



سلفی جوان برزیلی بر فراز مجسمه ۳۸ متری حضرت مسیح(ع) در ریودوژانیرو که روی یک تپه نصب شده است!



این جوان سلفی اش را بدون هیچ محافظ با طنابی، روی یک برج تلویزیونی ۱۸۲ متری گرفته است!



خلیان نروژی F-16 در جریان یک رزمایش، این سلفی جالب را گرفته است!



سلفی در کنار عروس های دریایی که تارهایشان به شدت سمی و کشنده است!



این مرد ناشناس، تفنگ پر را سوژه سلفی اش قرار داده است!



سلفی «نیک هالیک» در دهانه آتشفشان و در چند متری مواد مذاب!



سلفی در حال گلایدرسواری!

### سلفی‌های خطرناک!

با وجودی که این روزها تب اولیه سلفی گرفتن فروکش کرده است، اما هنوز هم سلفی روش بسیار محبوبی در عکاسی است. به همین دلیل بعضی‌ها ریسک بالایی را می‌پذیرند تا سلفی‌شان خاصی تر باشد. در این بین معمولاً جوانان نترس‌تر، شانس بیشتری دارند تا تصویرشان بیشتر و بیشتر دیده شود. با هم تعدادی از این سلفی‌های خطرناک را می‌بینیم:



سلفی «نیک هالیک» در دهانه آتشفشان و در چند متری مواد مذاب!



سلفی در حال گلایدرسواری!

قطار تا چند ثانیه دیگر به این جوان خواهد رسید و او هنوز مشغول سلفی گرفتن است!

#### دی‌روزنامه

### آیین‌نامه جدید ر اندنگی (الکی‌ا)

سال‌ها از گواهینامه گرفتن می‌گذرد ولی این روزها گاهی در خیابان با صحنه‌هایی روبه‌رو می‌شوم که فکر می‌کنم یا من اشتباه گواهینامه گرفته‌ام یا راننده‌های جدید بایک آیین‌نامه فضایی امتحان داده‌اند! برای همین فکر می‌کنم آیین‌نامه جدید شامل این بندهاست و ما خبر نداریم:

✽ خطوط کف خیابان مفهوم خاصی ندارد و رانندگان ضمن حرکت مارپیچ، باید هریک از لاستیک‌های خود را در یک طرف خطوط بیندازند!

✽ سرعت مجاز در روز، شب، داخل و خارج شهر به خودرو بستگی دارد و تا جایی که موتور خودرو توان داشته باشد، راننده باید گاز بدهد!

✽ سبقت از سمت چپ ممنوع است و راننده می‌تواند از سایر جهات اصلی و فرعی سبقت بگیرد. تبصره: وظیفه راننده هنگام سبقت برانداز کردن شش گوشه ماشین کناری و سرنشینان آن است!

✽ مفهوم چراغ زرد: عبور از تقاطع، چراغ قرمز: افزودن به سرعت خودرو برای عبور از تقاطع، و چراغ سبز: بوق زدن متمد برای خرد کردن اعصاب راننده‌های اطراف است!

✽ حق تقدم با وسیله نقلیه‌ای است که راننده پرورتور، جسورتر و قوی‌تری داشته باشد!

✽ گردش به راست، چپ و دور زدن در تمامی تقاطع‌ها آزاد است و اگر راننده‌ای مسیر را مسدود کرده بود راننده باید با بوق، چراغ، حرکات دست، چشم و ایرو نکات اخلاقی و غیراخلاقی را به‌وی متذکر شود!

✽ دوبله پارک کردن حق مسلم راننده است؛ کافی است با روشن کردن جفت راهنما و خنده تابناگ‌وش، دهان رانندگان متعترض را ببندد!

✽ توقف زیر تابلوی توقف ممنوع ورود به خیابان ورود ممنوع، برخلاف اسمشان مجاز است!

✽ آینه بغل، وسط، راهنما و ترمز جزو وسایل اضافی خودرو محسوب می‌شود و فقط استفاده از پدال گاز و بوق مهم است!

✽ جریمه را کی داده و کی گرفته؟ تبصره: راننده هنگام دریافت جریمه الصاقی یا تحویلی، می‌تواند تا حد امکان قربان صدقه افسر پلیس برود تا بلکه وی را از نوشتن برکه جریمه منصرف کند، هر چند موفقیت در این مورد تاکنون گزارش نشده است!

✽ رانندگان خودروهای اطراف، دشمن جانی بوده و راننده تا جایی که می‌تواند باید در آزار و اذیت آن‌ها کوشا باشد. تبصره: مخصوصاً اگر خانم باشند!

✽ عابر پیاده، خونس پای خودش است و زدن وی روی خط‌کشی عابر دو برابر امتیاز دارد!

علیرضا کاردار

#### ماوشما

شماره پيامك: ۲۰۰۰۹۹۹

✽ در خفن استرپي ۸۹، تصوير اول كه داروخانه بود، مسخره بودخيلي.

✽ جناب صابري اگر مطلب «وظيفه‌ی...» را نمی نوشتيد شك می كرديم كه غير از فوتبال و تلوگرام و اينستا، درباره چيز ديگه ای هم می توينين بنويسين و ايضا استاد، «اگزيتانسيا ليسم» درسته، دقت كنين.

✽ در ستون دور ديدي نوشتيد: موزه زلزله در ژاين اما خبر مربوط به سپوچان چين بود.

✽ بنده متوجه منظورتان درباره دور دنيا در همشهری سلام نشدم كه چرا تيتر موزه زلزله به نام ژاين و متنش به نام چين است.

✽ باشكر رحمت!... گريولي

**ما و شما:** باعرض پوزش بابت اين اشتباه و تشكر از شما.

✽ پيامم رو كه چاپ کرده بودين، هادی من دیده بود و به زندگيمون برگشت. ممنونتم «زندگی سلام».

✽ قربان، متيح

✽ لطفاً در روزنامه، جايی برای مدل‌های بافتنی همراه با عكس، اختصاص دهيد.

**جواب خفن! استرپي شماره ۸۹: داروخانه – آسيپ پذير – خانه خراب**

#### پاسخ از مزمون هوش



وضعیت نامناسب سیم های برق در شرکت برق شیراز حساسی در شبکه های اجتماعی سرصودا کرده است

Like   Comment

« حتی اعضای سازمان حمایت از کودکان هم معتقدن بچه شر مهمون رو باید یواشکی زد!

« اونی که میره توی فنادی جلوی تک تک یخچال و ایمنیسته و کیک ها رو نگاه می کنه و بعدش هیچی نمی خره میاد بیرون نه فقیره، نه دیوونه، رژیم داره!

« داری میری سمت عابر بانک هیچ کس تو خیابون نیست؛ به دو قدمیش که می رسی یکی با چتر نجات جلوت فرود میاد میره سراغ عابر بانک!

« کاش می شد وقتی خسته ای بری رو airplane mood

« تندیس کم استفاده ترین جمله هم می رسه به جمله «من در این مورد نظری ندارم.»

و اواسط بچه ۸،۷ ساله یکی از فامیلامون P۵4 خریدن یا به تلویزیون ۴۲ اینچ، بعد من دو ساله که چون دایره دسته ام خراب شده تیکی تاکا بازی می کنم!

« تو مسافرت های دسته جمعی همیشه تو اون ماشین بیشت خوش می گذره!

Like   Comment

#### حکایت ماست

#### چراغ راه مخاطبان

یکی از روزنامه‌های عصر تهران، در صفحات یکی از شماره‌های خود، به خوانندگان گرامی جهت نگارش و ارسال نامه، چند تذکر داده که یکی از موارد مهم آن این است: «حرمت اشخاص و موازین شرعی و اخلاقی مراعات شود.» همین روزنامه در یکی از صفحات دیگر همین شماره خود، مقاله‌ای چاپ کرده است که می‌تواند راهنمای خوانندگان گرامی در رعایت موارد یادشده باشد.
فرازی از آن را می‌خوانیم: «اگر دست قانون، یقه این مردک را بچسبد و از او بپرسد این لطائلات چیست که می‌نویسی و یک مقدار هم سروصدای بعضی‌ها در بیاید، فوری پشتک می‌زند و جای دوست و دشمن را خوب نشان می‌دهد.»

«حالا حکایت ماست» اثر عمران صلاحی

#### زوم

Telegram: @zendegisalam  
E-mail: photo@khorasannews.com



طبیعت روستای «چورت» استان مازندران، عکس از علیرضا کریم زاده

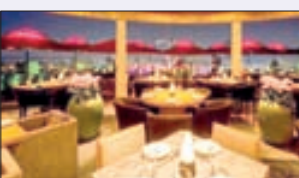
#### دور دنیا

#### جسورانه ترین پرش از ارتفاع!



بدون چتر نجات بپر! اوزمانی که فقط ۱۲ سال داشت، اولین پرش خود را انجام داد و از همان زمان عاشق پریدن از ارتفاع است. این کار او در عین شجاعانه بودن، به دلیل مشکلات فراوان از نظر خیلی‌ها بسیار احمقانه است!

#### گران ترین رستوران دنیا!

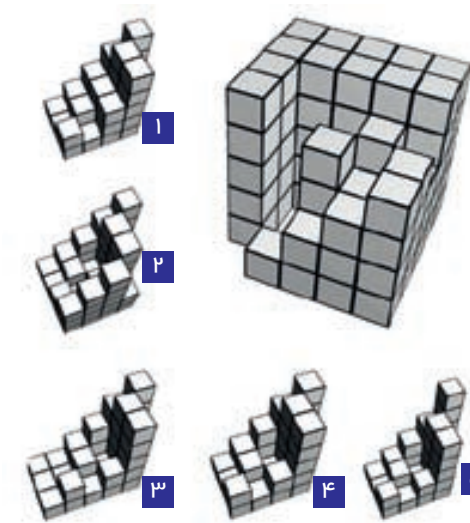


اشخاص بزرگی از قبیل خانواده سلطنتی اروپا در فهرست کسانی هستند که این رستوران را رزرو کرده اند.
دستپال از این رستوران بی نظیر به قدری زیاد است که کسانی که علاقه مند هستند، از ماه اقبل این رستوران را رزرو می کنند!

#### آزمون هوش

#### مکعب را کامل کنید

در شکل، یک مکعب به ابعاد ۵×۵×۵ داریم که بخشی از آن، ناقص است. آیا می‌توانید گزینه‌ای که این مکعب را کامل می‌کند، بیابید؟



#### سفرنامه

#### برخورد جالب هلندی‌ها با گردشگران



منصور ضابطیان سبک و سیاق برخورد هلندی‌ها با گردشگران را بر اساس مشاهدات خودش این چنین توصیف می‌کند: «آمستردام شهری نسبتاً کوچک و صمیمی است. یک شهر هفتصد هزار نفری که سالیانه سه و نیم میلیون نفر توریست دارد؛ یعنی پنج برابر جمعیتش! فرض کنید قرار بود سالیانه پنجاه میلیون نفر توریست به تهران بیایند! بیچاره می‌شدیم. در آمستردام کافی است چشمتان به چشم یک نفر دیگر بیفتد. پاسختان یک لیخند خوشایند و صمیمانه است که به آدم اطمینان خاطر می‌دهد توی این شهر مشکل خاصی پیدا نمی‌کند. یک هلندی معمولاً همه سعی‌اش را می‌کند تا یک توریست مشکلی پیدا نکند. حتی اگر نیاز باشد، دست او را می‌گیرد و سوار اتوبوس می‌کندش تا مبدا گم شود. هلند با وجود داشتن صنایع قوی می‌داند که توریسم می‌تواند مهم‌ترین عامل درآمدزایی برای یک ملت باشد. برای همین است که وقتی وارد موزه‌ای چون موزه «ون‌گوگ» می‌شوید باید ابتدا به بخشی بروی که دانشجویان جوان در آن به آدم خوشامد می‌گویند و با لیخند می‌خواهند وسایلت را آنجا بسیاری را راحت‌تر بتوانی تابلوها را ببینی. درست مثل آمدن به یک مهمانی می‌ماند. وسایلت را تحویل می‌دهی، کت و کلاهت را درمی‌آوری و سبک و بی‌خیال می‌روی توی دل تابلوهای ون‌گوگ. می‌روی به مهمانی گل‌های آفتابگردان و سیب‌زمینی‌خوارها را تماشا می‌کنی.»

کتاب «مارک دویلو»

## همشهری سلام

#### در محضر بزرگان

#### جلب ر ضایات خدا، در هر لحظه

حضرت آیت... بهجت درباره جلب رضایت خداوند در کارها گفته‌اند: ما باید در اعتقادات و اعمال، چه عمل شخصی‌مان یا عمل نوعی و اجتماعی‌مان و در عبادتمان، از تحصیل رضایت خدا، لحظه‌ای غافل نشویم و مسامحه نکنیم که اگر مسامحه نکنیم، در همان آن، خاسر و زیانکار شده‌ایم.»

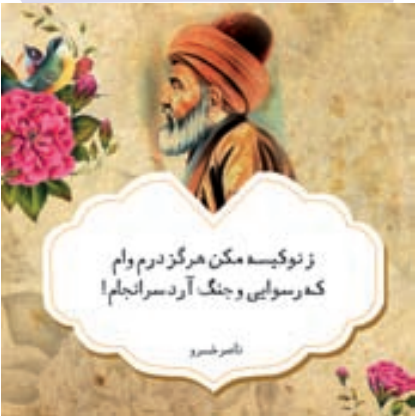
کتاب «فیضی از ورای سکوت»، صفحه ۵۳

#### داستان‌های واقعی

#### مجروحیت عجیب!

مهدی قلی رضایی رزمنده دفاع مقدس، خاطره‌ای عجیب و خواندنی در کتاب خاطراتش روایت کرده است:
لحظه‌های بیکاری در منطقه هلالی قامیش در قرارگاه تانکیکی، گاهی با برف‌بازی و نشر خوردن روی پستی بلندی‌های اطراف مقر پر می‌شد. نشاط و سروصدای بچه‌ها در برف‌بازی، همه را برای تماشا هم که شده، از سنگرها بیرون می‌کشید. آن روز من هم در حالی که اورکنم را روی دوشم انداخته و جلوی سنگر ایستاده بودم، بچه‌ها را که محوطه قرارگاه را پر از گلوله‌های برفی کرده بودند، نگاه کردم. بچه‌ها حتی به تماشاجی‌ها هم رحم نمی‌کردند و به این ترتیب، همه ناخودآگاه وارد این بازی برفی شده بودند. جلوی سنگر دست به کمر ایستاده بودم که ناگهان چیز سفتی به سینمام خورد! خیلی دردم آمد. دستم را روی سینه گذاشتم و داد زدم: «بی‌انصافا، چرا به این محکمی می‌زنین؟» بازی متوقف شد. [گفتند:] «وا... ما فقط به تو یکی گلوله‌برفی نذاختیم...» این جواب مشترک بچه‌ها بود. یکی دو نفر که کنارم بودند نیز پرتاب گلوله‌برفی به سوی مرا انکار کردند اما سینمام همچنان درد می‌کرد و من تازه متوجه شدم چیزی گرم دارد به دستم می‌خورد. نگاه کردم و خون را دیدم که از لای انگشت‌هایم بیرون می‌زد. یعنی چی؟!
همه دور مرا گرفتند. کریم عظیمی و اکبر ترمان، لباسم را بالا زدند و از چیزی که دیدیم، همه به خنده افتادیم. گلوله‌ای بعد از سوراخ کردن آن‌چه در جیبم داشتم، وارد سینمام شده و همان جا نشسته بود!

#### پندنیکان



#### بریده‌ها

#### زخم بریک رابطه

همان روزهای اول، سلمان خواسته بود که با هم رابطه نداشته باشیم. نه با پیامک، نه ایمیل و نه هر جور دیگری که این رابطه را به دوستی بدل کند. می‌گفت نمی‌خواهد رابطه‌مان زخمی شود. دقیقاً از واژه «زخمی» استفاده می‌کرد. می‌گفت نمی‌خواهد مقدمه یک زندگی آسمانی و ابدی را با این کار‌ها، جوری رقم بزنیم که بعدها از به یاد آوردنش خجالت بکشیم. می‌گفت این نوع روابط، ممکن است ما را در مسیرمان، چند سال یا حتی چند صد سال عقب بیندازد. در مسیرمان به سمت «فی مقعد صدقِ عنذِ ملیکِ مُقتدر»!

«پنشنیه فیروزه‌ای» اثر سارا رفانی

#### انگلیش آموزی



خولی پزویی!
توی ذهن اسب هدیه یوکه نگاه نمی‌کنی!
(تو فارسی می‌گی، لندن اسب پیش‌گشای یوکه نمی‌شمرن)

#### اندک صبر

#### به دنبال آسمان

از صدایت
قطاری راه می‌افتد
روی خطوط کاغذ‌های سپید
کنار ستاره‌هایی
که از موهایت چکیده‌اند
من اما هنوز
دنبال کمی آسمان هستم
برای پرنده‌هایی
که روی دستم مانده‌اند!

رضوان ابوترابی